**مصاحبه با MWQPrivateKabul080518**

**تاریخ 08 مه 2018**

**مصاحبه در محل تولید**

ک: وظیفه ی شما چیست در شرکت؟

MWQPrivateKabul080518: رییس هستم در شرکت.

ک: شرکت چه تعداد کارگر داره؟

MWQPrivateKabul080518: فی الحال در مجموع 14 نفر.

ک: که کلشان کارگر هستن؟

MWQPrivateKabul080518: اهم [بله]

ک: کارگرها دایمی هستند یا مقطعی؟

MWQPrivateKabul080518: نی دایمی هستن از ما اینها.

ک: ماهوار برایشان معاش داده میشه؟

MWQPrivateKabul080518: بله ماهوار معاش داده میشه.

ک: طرز تولید در شرکت به چی شکل است؟

MWQPrivateKabul080518: قسما دست قسما ماشین، نیمه اتومات.

ک: نرخ حد اوسط یک تولید شما چند است در بازار؟

MWQPrivateKabul080518: به حساب کارتن یا فی بوتل؟

ک: شما عمده می فروشید نه؟

MWQPrivateKabul080518: ها! خو به حساب کارتنی. فروشات ما کلش به دالر اس. حالی ما 12، 13 نوع تولید داریم. مایع ظرف شویی، شیشه پاک، دست شویی، نرم کننده، کاشی پاک، جرم گیر و همین چیزها، تقریبا 12 قلم است. هر قلم [خنده] قیمت مختلف داره.

ک: یعنی چندین نوع تولید دارید شما؟

MWQPrivateKabul080518: بله ها.

ک: حد اوسط تولید گیریم مواد ظرف شویی؟

MWQPrivateKabul080518: 5 دالر است، کارتنی.

ک: دیگه اقلام هم در همین حد است؟

MWQPrivateKabul080518: نی! تا 13.50 دالر هم داریم. 3 دالر هم داریم.

ک: تولید به اساس پلان تولید است یا به اساس سفارش تولید میشه؟

MWQPrivateKabul080518: نظر به تقاضا ما تولید می کنیم.

ک: برنامه به اساس پیش‌تولید ندارید پس؟

MWQPrivateKabul080518: نی نی. او طور تقسیم اوقات نیست.

ک: سرمایه ی اولیه برای شرکت: خصوصی، بودجه ی دولت، کمک ان.جی.او، قرضه ی جمعی؟ یا از پدر به میراث مانده؟

MWQPrivateKabul080518: نی از خود است.

ک: کاملا از بنیاد نو شروع کرده اید؟

MWQPrivateKabul080518: بله. از بنیاد نو شروع کرده ایم.

ک: هیچ نوع کمک مالی دولت یا کمک سازمان های غیردولتی هم با شما نبوده؟

MWQPrivateKabul080518: نخیر نی.

ک: ارزش کلی دارایی های شرکت ره در چی حد تخمین می زنید؟

MWQPrivateKabul080518: در حدود یک میلیون دالر است.

ک: معاش کارگرها چند است در یک ماه؟

MWQPrivateKabul080518: نو که شامل میشه 7 هزار افغانی شروع میشه. نظر به کارش تا 12 هزار و 15 هزار هم داریم. از او بالاتر نی.

ک: شامل کدام اتحادیه ی تجاری؟

MWQPrivateKabul080518: مربوط اتاق صنایع افغانستان است.

ک: همین انجمن؟

MWQPrivateKabul080518: مربوط انجمن هم هستیم و حالی که اتاق ما جور شده به حساب اتاق صنایع و معدن است [عضویت اونجه ره داریم].

ک: عضویت در انجمن ره هم شما تقاضا کردید یا این که اونها گفتند؟

MWQPrivateKabul080518: نی رأی گیری میشه. به انتخابات میره هر کس در اونجه، مه عضو هئیت مدیره هستم [پرسش را به درستی نفهمیده مصاحبه دهنده]. کل پارک انتخابات میشه و هر کس که برنده شد عضو هیئت مدیره میشه.

ک: منظورم این که وقتی که شما عضو شدید در این انجمن آنها تقاضا کردن که بیایید عضو شوید یا [قطع]

MWQPrivateKabul080518: نی اونها تقاضا کردند در اول.

ک: شرکت چند سال است فعال است؟

MWQPrivateKabul080518: سال دهم است.

ک: در وقت فراغت برای وقت گذرانی و تفریح چی می کنید؟

MWQPrivateKabul080518: باغ داریم و به باغ خود میرم. باغ از پدرم مانده بود. جایداد پدری است.

ک: سابق هم باغ می رفتید، پیش از این که شرکت نبود؟

MWQPrivateKabul080518: روزهای جمعه ما معمولا باغ میریم.

ک: کلانترین مصروفیت تان همین است؟

MWQPrivateKabul080518: بله. باز دیدن دوست ها میریم. یعنی اگه بیکار شویم و باغ باشه [خنده] باغ روان هستیم. خصوصا در موسم بهار. در زمستان باز یک ذره مشکلات زیاد است.

ک: یک فامیل دارید یا چند فامیل؟

MWQPrivateKabul080518: یک فامیل.

ک: گاهی کتاب هم می خوانید؟

MWQPrivateKabul080518: بله ها.

ک: از چی قبیل؟

MWQPrivateKabul080518: کتاب های دینی خوده می خوانم. مسایل دینی باشه.

ک: در اجتماعی که زندگی می کنید از لحاظ مالی تصویری که مردم از شما دارد چیست و تصویر شما از موقعیت مالی تان چگونه است؟ [قطع]

MWQPrivateKabul080518: در خانه یک نفر کار می کنه. خودم.

ک: یعنی مرفه هستید؟

MWQPrivateKabul080518: مشکلی نداریم. اوسط و زندگی اوسط راه ما است [رویکرد ما به زندگی است]. سرمایه ی اوسط، زندگی اوسط.

ک: یعنی چیزی به ذخیره نمی مانه در اخیر ماه از درآمدتان؟

MWQPrivateKabul080518: نی ذخیره نمی کنیم ما، ذخیره نمی کنم هم.

ک: تصویر مردم از شما چیست؟

MWQPrivateKabul080518: آدم آرام. با کسی بسیار داد و طلب ندارم مه. در اجتماع هم. همسایه با چشم نیک می بینند. کدام نظر بد در حصه ی مه ندارند.

ک: به عنوان یک کسی ثروتمند می بینند یا متوسط [قطع]

MWQPrivateKabul080518: متوسط الحال دیگه! ثروتمند نی. چرا که مه [خنده] نمی خواهم نمای ثروتمند داشته باشم [تصویر ثروتمند داشته باشم].

ک: تحصیلات تان؟

MWQPrivateKabul080518: لیسانس. در بخش سیاسی و نظامی.

ک: در کابل؟

MWQPrivateKabul080518: بله. در کابل.

ک: نقطه ی شهر؟

MWQPrivateKabul080518: ناحیه نوم. طرف یکه توت. نزدیک مکررویان.

ک: قبلا هم همونجه بودید؟

MWQPrivateKabul080518: قبلا هم.

ک: اطفال خصوصی میرن یا دولتی؟

MWQPrivateKabul080518: یکی اش دولتی اس دیگرهایش خصوصی.

ک: روابط شخصی که برای ایجاد شرکت به درد خوردند: اعضای فامیل، [قطع]

MWQPrivateKabul080518: اعضای فامیل است.

ک: فعلا چند موتر دارید؟

MWQPrivateKabul080518: شخصی یک دانه.

ک: حج هم رفته اید؟

MWQPrivateKabul080518: یک بار رفته ام و امسال هم به خیر میرم.

ک: چند باب خانه دارید؟

MWQPrivateKabul080518: یک باب. یک حویلی است.

ک: تصویری از دوست هایتان بدهید؟

MWQPrivateKabul080518: هر طبقه دارم دوست. مرفه هم است. غریب هم است. متوسط هم است.

ک: در حالت های عادی [قطع]

MWQPrivateKabul080518: کوشش می کنم با آدم های نیک بنشینم مه. با آدم های بد نمی نشینم. گوشه نشینی می کنم از آدم بد.

ک: تصمیم گیری در باره ی مصارف کلان در شرکت به گونه ی متمرکز است، که شما به عنوان رییس تصمیم می گیرید یا [قطع]

MWQPrivateKabul080518: نی با معاون خود مشوره می کنم که برادرم است.

ک: تقسیم وظایف خو وجود نداره که رییس باشه و رییس عامل باشه و بورد مشورتی و [قطع]

MWQPrivateKabul080518: نی نی. این چیزها نیست.

ک: همراه کارگرها هم مشوره می گیرید در قسمت مصارف کلان؟ توزیع مفاد؟

MWQPrivateKabul080518: نی کارگرها کار خوده می کنن. آنها در این بخش ها کار ندارن.

ک: کارگرها جزء اتحادیه ای نیستند که با شما در زمینه ی معاش مجادله کنند؟

MWQPrivateKabul080518: نی نی الحمدالله. در این 10 سال یک آدم هم پیدا نشد که ما ره جنجال بته [خنده]. چرا که به اون-تام [on time] معاش شان ره میتمک.

ک: و کلانترین توقع آنها همین است که معاش شان به وقت بیایه!

MWQPrivateKabul080518: سه وقت نان است. نانشان ره تقسیم اوقات داریمک. میگن چیزی که به خود می پسندی به دیگران هم بپسند.

ک: خُب یکجای می نشینید با کارگرها نان می خورید؟

MWQPrivateKabul080518: نی. دیگ یک دیگ است. خو باز خوردنش [در] دو جای است. اکثر وقت مهمان داشته میباشیم.

ک: با دیگر شرکت های که در عین صنعت هستند در قسمت دسترسی به مواد خام و به خاطر بازاریابی و این حرف ها؟

MWQPrivateKabul080518: به حساب مواد خام خو حتمی است که آدم با شرکت های خارجی گپ می زنه دیگه. به حساب مشوره دهی [در بین شرکت های] داخلی نداریم ما.

ک: مثلا با [شرکت تولید پلاستیک] شما رابطه ندارید در قسمت تهیه ضروریات پلاستیک؟

MWQPrivateKabul080518: بله این گونه شراکت ها داریم. مثلا ما قالب داریم و برای آنها میتیم که برای ما بوتل تولید کنه. کل بخش ها ره ما خود ما تکمیل نمی کنیم [تمامی ضروریات را ما خود ما تولید نمی کنیم]. بوتل ره از اینها می گیریم. یک بخش بوتل. بخش پلاستیک. باز پت و اینها ره ما خود ما ماشین داریم. او سهل‌تر است. او مشکل نیس ما خود ما تولیدش ره می کنیم.

ک: منظورم همین گونه همکاری ها بود.

MWQPrivateKabul080518: ها همکاری داریم با چندین شرکت همکاری داریم. ما مسؤل صنف شوینده ها هستم. برعلاوه تولید کننده، تأمین‌کننده مواد اولیه هم هستم. کارخانه ها ره مواد اولیه میتم.

ک: چند کارخانه است که شما به آنها مواد اولیه میدهید؟

MWQPrivateKabul080518: در مجموع طوری که پیش ما ثبت است 50 شرکت شوینده است در سطح افغانستان. و زیادتش هم ثبت هم نیست با ما. دیگه [واقعا] که ارتباط داره با ما 10 الی 15 کارخانه با ما در ارتباط اس.

ک: که شما برایشان مواد خام تهیه می کنید؟

MWQPrivateKabul080518: بله ها.

ک: مواد خام ره شما اینجه تولید می کنید؟

MWQPrivateKabul080518: نی نی. افغانستان هیچ تولید نداره مواد خام. از ایران، چین و پاکستان، ازبکستان، از ین کشورها می آوریم.

ک: جلسات انجمن از لحاظ ملی یا گسترش شکرت مفید واقع شده؟

MWQPrivateKabul080518: در بخش تجارت نی ولی در بخش سرک ها، در این چیزها دستآورد دارند. حالی همین سرک های قیر ره انجمن [...] به علت کوشش اینها شد همین سرک ها. سابق که می آمدی بی‌جنجال تیر نمیشدی از اینجه. در زمستان به غیر از موترهای کمک‌دار دیگر موترها اینجه آمده نمیتانست. حالتش بسیار خراب بود.

ک: از این قبیل دیگر چی کارهایی کرده انجمن؟

MWQPrivateKabul080518: در بخش حال منازعات است. بین دو کارخانه اگر چیزی مشکل می آیه، یک کمیسیون داریم که مه هم عضو همو هستم. میریم مشکل شان ره حال می سازیم. در حصه ی برق است. برق ها خو معمولا خراب میباشه. بارها و بارها ما رییس برق ره می خواهیم می نشینیم کتیش گپ می زنیم تا قانع شوند. حالی باز یک هفته شده که فضل خدا برق های ما صحیح شده. خو کوشش انجمن میباشه [در این زمینه ها]. کلش کار انجمن است.

ک: طرز تصمیم گیری در انجمن به چی شکل است؟ به اساس رأی گیری است؟

MWQPrivateKabul080518: [بله] رأی گیری است. هر چه پیشنهادی که میشه هر [...] معمولا سر موضوعات همگی توافق داشته میباشند. اول بحث می کنیم باز آخر رأی گیری می کنیم [لبخند]. تا اگه کسی مشکل یا انتقادی داشته باشه روشن شوه اول. حل که شد [هیچ کسی باقی نمی مانه که] مشکل داشته باشه.

ک: برای تصمیم گیریهای داخل شرکت با کدام نهاد دولتی هم در ارتباط هستید که از آنها مشوره بگیرید یا شما به آنها مشوره بتین؟ کدام رابطه ای وجود داره؟

MWQPrivateKabul080518: بعضی موارد موادی که میاریم، وزارت صحت عامه و مواد مخدر، داریم. در وقت جواز گرفتن وزارت تجارت است. همین سه ارگان، با همین ها درگیر میشیم یگان وقت.

ک: همراه مردم محل هم در ارتباط هستید؟

MWQPrivateKabul080518: نی! مه سیستم زندگیم طوری اس که فامیلم که اس، گپ شرکتم ده فامیلم داخل نمیشه و از فامیل در شرکت. هر چیز در بخش خود پیش میره. غم اونجه در همونجه است [لبخند].

ک: مردم محل هم نیامده اند که گفته باشند ما یک پیشنهادی داریم برای شرکت؟ مثلا در همو مسجدی که شما میرید مردم جمع شده باشند و [قطع]

MWQPrivateKabul080518: نی نی! او طور چیزی نیست.

ک: شرکته چی رقم پابرجا نگه کرده اید؟ تا چی حد نقص ره قبول می کنید و حاضر هستید که همین شرکت به تولید ادامه بته؟ این طور زمانی رسیده که فکر کرده باشید که آخر خط رسیده و خواسته باشید که دروازه ی شرکت ره ببندید ؟

MWQPrivateKabul080518: آخر خط خو هیچ وقت فکر نکرده ایم. چرا که ما بنده ی الله هستیم نی! و همین فکرم است که هر کار ره خدایم می کنه. ناامید هیچ وقت نمیشم. میایه مشکلات: در سال 2014، 15 و 16 هیچ بازار نداشتیم ما. کرایه ی خود فابریکه ره هم از جیب خود میدادیم.

ک: دلیلش این که بازار نداشتید؟

MWQPrivateKabul080518: بازار نداشتیم و دنیای غرب سر غریب ها چل می کنه نی! [آنها ره فریب میته] سر مسلمان ها خصوصا. یک دم کرزی ره در رأس قرار داد. دزدی و فساده خوب در وطن ما رواج ساخت. پیسه ره هنگفت هنگفت آوردن ده جیب هایشان و ده دهان هایشان داد. باز یک دم سرشان بند کرد. سیاست ها است. ما خو پوهنتون سیاسی-نظامی ره خواندیم. بندش کرد که اینها محتاج شوند و به هر کاری آماده شوند. بعضی ها همین طور شده، افغان های کم‌ظرف ما خراب هم میشن.

ک: اما گفتید که قبل از 2014 تجارت خوب رونق داشت؟

MWQPrivateKabul080518: خوب بود ها. چند سال خوب رونق پیدا کرد.

ک: در انجمن گفتند که بعد از 2014 تعداد اعضای ما بالا رفته!

MWQPrivateKabul080518: در دولت کلگی در این فکر بود که شاید تولیدات کلگی سقوط کنه. اما الحمدالله تولیدات ما برعکس شد. فابریکات ما زیاد شد. خو در هر بخشش. ما [که از رکود پس از 2014 گپ می زنیم] از کار خود میگیم دیگه [به دیگرها نمی پردازم]. نظر به فکرهای منفی مردم برعکس کار شد [تعداد شرکت ها زیاد شد]. کارخانه های تولیدی اضافه شده. سابق پول ده دست مردم زیاد بود. هر کی در موسسات کار می کرد. دو هزار، سه هزار، 1500 دالر معاش شان بود. خرید فامیل ها هم زیاد بود. وقتی که عاید فامیل ها کم میشه از هر چیز، از خوراک باب گرفته تا پوشاک باب همه چیزه کم می کنن. هر کس در فامیل خود یک تقسیم اوقات [مصرفی] جور می کنه، به همو [به اساس همو] عاید خود. عاید بسیار پایین رفت از همو خاطر فروشات هم کم اس. از کل تولید. یک بخش ساختمانی ما خوب اس. کسی که در بخش ساختمانی تولید داره. مثل پیپ و سیخ گول و این چیزها که اس، کار اینها خوب اس.

ک: بازاریابی و فروشات تان بیشتر در کدام شهر میشه؟

MWQPrivateKabul080518: قبل از 2016 ما 11 ولایت نمایندگی داشتیمک. حالی فعلا کندز و مزار و کابل و بعضی بعضی اوقات جلال آباد هم می برند مشتری ها. دیگه درهمین سه ولایت کم شده.

ک: آخرین بار شرکت ره توسعه دادید؟

MWQPrivateKabul080518: امسال [تنها] یک ماشین پورد شویی [تولید پودر شویی] خریدیم. دیگه هر چی که اس از همو اول اس. ماشینات زیاد خوده از ترکیه آوردیم.

ک: سالی هم شده که شرکت ره خُرد ساخته باشید یا ماشینی ره حذف کرده باشید؟

MWQPrivateKabul080518: از ما صرف در همین تعداد کارگر ما تغییر می آیه.

ک: نظرتان چیست که مفاد ره به جای مصرف شخصی بالای شرکت مصرف کنید؟

MWQPrivateKabul080518: خو در همین امید هستیم ما تا زمانی که بتانیم زمینه ی کار برای مردم خود مساعد کنیم. در اول ترک ها شریک بود در دو سال اول. همین سیستم ره کلشه ترک ها آورده اینجه. باز اینها می خواستند که کل سیستم ره اتومات جور کنن. مه مخالفت کردم همراهشان. گفتند چرا مخالفت می کنی دنیا به همین طرف روان اس. مه برایشان گفتم که ما درم بیکار زیاد داریم از این که مه یک ماشین چینایی ره بخرم و جیب چینایی ره پر کنیم سر افراد خود ما [...] اگر 10 نفر کار کنه 10 نفر همراه ما آرام میشه. باز همو سیستم [...] از اول تا به حال به همی سیستم پیش میریم. مکسنگ و فلنگش ره ماشین می کنه. لیبل زدن و دیگر کارهایش به دست میشه.

ک: حد اوسط یک کارگر در یک روز چقدر تولید میتانه؟ حد اوسط تولید یک روز شما چقدر است؟

MWQPrivateKabul080518: در حدود 30 تُن ما ظرفیت تولید ره داریم. که باز تولید می کنیم 8 تُن، 10 تُن یا 6 تُن فعلا.

ک: اگر شرکت در حد اعلای ظرفیت تولید کنه تعداد کارگرها چند نفر است؟

MWQPrivateKabul080518: در حدود حین 35-40 نفر میرسه.

ک: که همین 30 تُن ره تولید می توانند؟

MWQPrivateKabul080518: نی، از 30 تُن زیادتر هم میتانه شوه. اگر نورمال و بدون تکلیف کار کنیم 30 تُن میتانیم تولید کنیم. صرف کارگرهای ما افزود میشه.

ک: ارزش مواد خامی که برای این 30 تُن نیاز دارید به افغانی یا دالر چند میشه؟

MWQPrivateKabul080518: موادهای مختلف می افته دیگه در هر مکسر. برای ما هر بچ [batch] ما 2 تُن و 4 تُن است. در یک بار. به حساب همو دیگ آشپزی ما که اس [لبخند] یکی اش 2 تُن و دیگرش 4 تُن. که میشه در یک و نیم ساعت تا ساعت هم پر شوه، آماده شوه و هم تخلیه شوه. تقریبا در هر بار ما 8 تُن تولید داریم. در 2 الی 3 ساعت ما 8 تُن تولید کرده میتانیم.

[مزاحمت] [ادامه از میان یک بحث متفاوت]

MWQPrivateKabul080518: بالآخره این شش روز دیگه تیر شد و گفتم اگه بانم دیگه هم تیر میشه. خو قتی اینها موافقه کردیم گفت برو شش بیلر اضافه نوشته کنین. شش بیلر اضافی یک لک و سی هزار افغانی مه ره خورد. 53 هزار تحویلی اش شده [پولی که باید تحویل می دادیم] با جرمانه و اینهایش، و تقریبا اضافه گی [چیزی که اضافه پرداخته شد] کلش رشوت [بود]. هیچ مأموری امضای خوده بی پیسه نمی کرد. خودته مستقیم نمی مانه که بروی در شعبات بگردی.

ک: بالای مواد خام؟

MWQPrivateKabul080518: بالای مواد خامی ک قانونی که محصول شده. چون که کدام خبیثش که آورده بود، اینالی ای اگه فکس می برآمد، زیر مسؤلیت می رفت که و [دیگرها می گفتند] که "چرا شک کردی سر این، هر چیزش درست بوده". مه ره گفت بیا یک شش بیلر اضافه نوشته می کنیم. مه گفتم چرا به چی دلیل؟ گفتم موادم در موتر است بفرمایید اگر چیزی خلاف پیدا کردید از شما! [گفتند] والله این طور میشه فلان میشه بستان میشه [بهانه آوردند و گفتند] شش بیلر اوقه پیسه ای نمیشه، [تنها] 13 هزار روپیه میشه. مه گفتم برو صحیح است [خی] [لبخند] اشتباه مه کردم [از مه بود]. که کتی شان اوکی کردم. چون مال مه درست بود و چرا شش بیلر نقص ره سر خود قبول می کردم. مه گفتم باش که از این جنجال خلاص شوم. شش بیلر مه به 130 هزار افغانی تمام شد. در یک مرحله ای ست که شرکت ره نمیانه که شعبه به شعبه بگرده. [میگن] کمیشن کار بگیر برت. کمیشن کارهای خود گمرک ره. در همین گمرک کابل. هر گمرکی از خود کمیشن کارهای رسمی داره. میری باز 6 هزار یا 10 هزار کمیشن کار می گیره ازت. باز هر شعبه که رفت [میگه] "والله حاجی صاحب 4 هزار خواست" یا 2 هزار خواست یا فلان شد و فلان شد. تا آخر که سیل کردیم یک لک و سی هزار. همو ترافیکی که در سرک ایستاد میشه سرکه ره بند می کنه او هم یک 500 رویپه می گیره. پیاده های که در دهن دورازه اس، دروازه ره ایلا نمی کنه [باز نمی کنه] و میگه حق ما ره بتی. [لبخند] یعنی شما بیرون هستید از این حالت و هیچ خبر نیستید از حال وطن. نظام ره این قدر گندیده کرده اند اینها که پاک شدنش بسیار مشکل اس.

ک: تجربه یتان ره گفتید که همراه معین گمرکات نشستید به خاطر بلند بردن تعرفه های گمری [قطع]

MWQPrivateKabul080518: [بله] جنس های که ما تولید می کنیم باید هم‌جنس اش که می آیه تعرفه اش بلند شوه. اصول است در کل دنیا همین رقم. تا زمینه ی رشد تولیدات داخلی پیدا شوه حالی ما و ایران [مثلا] فرق داریم نی. ما تا به او مرحله می رسیم آنها هنوز دیگر پیش میرن.

ک: این در کدام سال بود که همراهشان مذاکره کردید؟

MWQPrivateKabul080518: سه سال قبل.

ک: در کدام سال بالا بردند؟

MWQPrivateKabul080518: در همو سال بالا بردند. 12 فیصد شد. از 5 فیصد به 12 فیصد.

ک: معین اما اصرارش این بود که ما اینجه تولید نداریم؟

MWQPrivateKabul080518: بله. خو زور اس دیگه نظام سرمایه داری است دیگه. سرمایه دار پیش است. حالی همی نوشابه ره همین رقم تعرفه اش ره 40 فیصد ساختند، بسیار نتیجه ای مثبت گرفتند. مکمل افغانستان حالی نوشابه های خود ما است حالی. اگه الکوزی است، کوک است، هر کدامش که است. بیرونی بسیار گل گل اگه بیایه دیگه هیچ برای آمدن جای نداره. چون حمایت شد اینجه. آدم های کلان دست داره در او صنعت [از او خاطر]. تولیدی های کلان بود.

ک: ولی در دیگر بخش ها توجه نکردند؟

MWQPrivateKabul080518: نی والله. دلسرد میسازه آدمه. حالی تو کل وقتته ضایع کو در اونجه که نتیجه هم نته طبعا آدم دلسرد میشه.

ک: انجمن در این قسمت کدام دیدگاه خاصی داره یا وقت و ناوقت همراه دولت مذاکره می کنه؟

MWQPrivateKabul080518: در مجموع میگن در مجموع میگن! خو افغانستان مشکل اش در همین است که اگر زور داشته باشی هر کار ره کرده میتانی. انجمن [اما] کم زور است. چرا که یک نهاد اجتماعی اس. اجرایی نیست که زور پرته [از زور کار بگیره]. یک گپ خوده میزنه که کردی کردی نکردی نکردی [لبخند] دیگه زور نداره [که حرفش ره تحمیل کنه].

ک: اما وقت و ناوقت اما گپ می زنه؟

MWQPrivateKabul080518: وقت و ناوقت صدای خوده میرسانیم.

ک: در قسمت ماشین ها گفتید که [قطع]

MWQPrivateKabul080518: یک شوینده است.

ک: تولید در گدام؟

MWQPrivateKabul080518: نی در گدام نی مانه و فعلا تماما به اساس سفارش اس.

ک: به اساس قرض؟

MWQPrivateKabul080518: بیشتر به قرض است [اوگرایی]. خریدار به قسط هفته وار یا ماهوار پیسه میارن.

ک: همین رابطه ره چی رقم برقرار می کنید؟ کسی که اولین دفعه خریدار میشه همراه شما؟

MWQPrivateKabul080518: سابق خو اشتباه می کردیم که به حساب همین دوستی و رفاقت یا کدام تار ارتباطی و اندیوالی که میداشتیم از او [طریق] پیش می رفتیم. خو [از این طریق] 150 هزار دالر ما ضربه خوردیم. بردند پیسه های ما ره.

ک: کدام سال بود این؟

MWQPrivateKabul080518: دو سال قبل. نماینده ی کابل ما دوامدار 140، 150 یا 160 هزار باقی می بود از ما باقیی. فروشاتش زیادت بود. با نزدیک شدن به 2014 [...] چون ما هم به همین عقیده شدیم که ما خراب میشیم و اقتصاد خراب میشه، پول های خوده گفتیم که کم کم جمع کنیم. مال کم می دادیم و پول ره کوشش می کردیم که زیاد جمع شوه. بازار هم بند نشه و [پول هم جمع شوه] خو در 85 هزار که رسید او نفر گریخت. شاندیمش حسابی کردیم گفتیم پیسه ها ره چی کردی. والله گفت نمی فهمم چی شد پیسه ها.

ک: این نمایندگی رسمی خود شما؟

MWQPrivateKabul080518: ها نمایندگی ما بود. ما به نماینده می دادیم و باز نماینده موترهای توزیع داشت توزیع می کرد به کل شهر. یک کارخانه دار نمیتانه کل ابعاده کنترول کنه. حالی ما چندین بار پیشنهاد کردیم که او ت تاجرها همین مالی که شما از خارج می خرید بیایید از وطندار خودتان بخرید. تا جایی که مربوط به تولید است ره صنعتکار کنه و از او به بعد [خدمات] ره شما کنید [به عهده بگیرید].

ک: به تجار گفتید؟

MWQPrivateKabul080518: [ها] به تجار! خو ذهنیت در افغانستان دیگر رقم است. چیز خارجی ره ترجیح میتن از مال وطنی کرده. ولو که هر چی باشه.

ک: کسی مسقتیم به شما این گپ ره گفته که تولید داخلی بدنام است؟

MWQPrivateKabul080518: نی ما ملت خوده میگم. مستهلک مردم است. یک جنس ایرانی باشه افغانی ره نمی گیره ایرانی ره می خره. همین که نظام ما بد است، کل چیز ما ره بد فکر می کنن مردم ما [خنده] جنس ما ره میگن بد است. اولها هم که مه در ایران بودم، در مشهد، اونجه یک برادرخوانم است. موادهایمه حالی خودم نمیرم همو روان کرده میره برایم. افغان ها می آمد ازش مال می خواست، ظرف‌شویی. او گفت که "چرا از آقای [نام مصاحبه دهند] نمی گیرید همین مایع ظرف شویی ره". مه قبلا به مشکل ره گفته بودم به ایرانی که مال خارجی ره ما زیادتر خوش داریم از داخلی خود کرده. او برشان گفت [ایرانی به خریدارهای داخلی گفت] که مشکل فابریکه ی مه ره آقای [نام مصاحبه دهنده] حل کرد. گفت مایع مه مشکل داشت این آمد از مه ره حل کرد. گفت مه نمتانستم. گفت شما می آیید از مه می خرید ولی او نمی خرید. باز اونها [تجار داخلی/افغانی] هم گفتند که صحیح است و ما هم می فهمیم اما کسی نمی خره، مشکل ما همین است. حالی از تو ره که می بریم به نام گنج یا پنج یا هر چیزی که است به نام ایرانی این ره می خرند مردم. یعنی حکومت باید در این عرصه کار کنه و برای مردم ذهنیت سازی کنه تا مال وطنی خوده بگیره. کل دنیا به همین شکل پیش رفته.

ک: بازاریابی تان چی رقم است؟ به خاطر این که همین ذهنیت ره اصلاح بسازید؟

MWQPrivateKabul080518: والله قبلا اعلان نشر کرده بودم خو پشیمان بودم. 8 هزار دالرم ره گرفتند اما بی نتیجه. تلویزیون یک. طلوع قیمتش بسیار بالا بود.

ک: 8 هزار دالر؟

MWQPrivateKabul080518: بله. برای یک ماه.

ک: خریدارها ره از چی طریق پیدا می کنید؟ مستقیما به نمایندگی می فروشید؟

MWQPrivateKabul080518: نی نی. صرف تضمین می گیریم از نمایندگی ها. سابق تضمین می گرفتم ولی به درد نمی خورد. حالی تضمین پولی می گیرم. یک نماینده در کابل است تضمین پولی گرفتیم ازش. تا این مقدار یک مارکیت والا [صاحب مارکیت] است که ضمانتش ره کرده. که تا این مقدار مال میتانی برایش بتی و مه ضامنش هستم. اگه نداد مه میتمت. این قسمی آدم دل بالا میتانه کار کنه.

ک: کل نمایندگی ها همین گونه است؟

MWQPrivateKabul080518: باز اینالی نماینده ها موتر توزیع دارند و کوچه به کوچه ده دکان ها می گردند و مستقیم با دکاندارها گپ می زنند.

ک: از طریق تلیفون و انترنت هم؟

MWQPrivateKabul080518: نی نی! وبسایت هم داشتیم سابق. اما حالی اوقه کسی توجه نمی کنه به این گپ ها. دکاندارهای ما در او سطح نیست که کلش وبسایت داشته باشن [خنده].

ک: همو تجربه ی جالبی ره گفتید مچم در اینجه آمد یا نیامد. شما گفتید که موتر ره که اینجه آوردید باز در گمرک در اینجه دوباره چک کرد؟

MWQPrivateKabul080518: خو اینها خو مفسدین هستند نی. خو بعضی مردم هم مفسد است، تجارت پیشه ی ما هم. حالی مه میتانیم که یک موتر مواد شوینده ی مه که می آیه، باش که مه همی کتابچه ره برایت بکشم. دو لک و شصت و هشت هزار و سی صد و سی روپیه از یک موتر محصولش است. همین ره مه میتانم در یک لک و بیست هزار محصول کنم. موتر ره بکشم از گمرک.

ک: اگه ...؟

MWQPrivateKabul080518: جورآمد کنم [روشوه بتم]. خو در این ال.سی.دی های مه که ست همین پولم در پارچه ی گمرک نوشته است. کسی که قانوی گمرک می کنه پولش در پارچه اش نوشته می باشه. در یک 120 هزار که میگه تنها 20 هزار در پارچه نوشته میباشه. یک لک اش ره بین خود خورد و بورد می کنن. یعنی جلو هیچ چیزی گرفته نمیشه. مه که قنونی محصول می کنم دو لک و – او قدر دیگر – محصول میتم. ولی اکثر مردم خو پیسه های هنگفت ره پیدا کرده اند نمی فهمند که چی کنن. همین مواد ره می آورند به همین شکل. به 120 یا 140 محصولش می کنن. می آورند. حالی مالی که مه به مشتری میتم مثلا یک دالر و 60 سنت. برای آنها یک دالر و 40 یا 45 سنت تمام میشه. خو این در یک ماشین یا یک موتر 130 یا 140 هزار دالر مفاد کرده اند در محصول. متوجه هستی؟ حالی این ره که از مصرفش پایین کنه 140 هزار بسیار پایین برایشان تمام میشه. ما با بسیار مشکلات مواجه هستیم با همین. تا که مشتری ره قانع بسازیم. کلش قانع است که کار خراب نمی کنن.

ک: اگر دلیل ادامه ی شرکت چیست؟ با وجود این همه موانع؟

MWQPrivateKabul080518: این خو ملک ما است، این وطن ما است، هر رقم سختی بیایه ما [...] حالی مادرت ره ایلا میتی [رها می کنی]؟ مریض شوه یا دیگر شوه، تداوی اش کرده میری.

ک: ولی برعلاوه ی جنبه ی اخلاقی، جنبه ی مالی؟

MWQPrivateKabul080518: او قدر خو عاید دارم که مشکلاتم ره رفع کنه. چند فامیلی که همراه مه است آرام است [حد اقل]. گفتی همو یک کسی، مه نمی خواهم که بلند منزل داشته باشم. این تقاضا ره از زندگی ندارم. قانع هستم در عاید خود. هر کس که قانع است زندگی آرامتر نصیبش میشه. کسی که در کش است که این ره بگیرم و او دیگر ره بگیرم، هیچ تا آخر نمی رسه و پس می افته. میره پشت راه خود. از زندگی هیچ لذت برده نمیتانه.

مه قبلا دکان دریشی فروشی داشتم که او به سیستم اوگرایی بود. به قرض بود.

ک: اوگرایی؟

MWQPrivateKabul080518: ها یک اصطلاح پاکستانی است.

ک: از پاکستان اینجه [قطع]

MWQPrivateKabul080518: ها اینجه هم مرضش آمده [خنده]. سابق این سیستم در کابل نبود. کلش نقد بود. این مرض از همونجه آمدگی است. این مرض سرطان.

ک: جالب است که چگونه اعتماد شکل می گیرد بین مولد و خریدار؟

MWQPrivateKabul080518: مشکل در همین است نی. هر کسی که اعتماد کرد به فرق می زنیش. خودم همین رقم به فرق خوردیم. که فکر کو یک کسی هشت سال یا نُه سال کتی تو کار کنه در سال نُهم تو ره بزنه.

ک: عین شکایت ره از مؤلدهای دیگر هم شنیده اید؟

MWQPrivateKabul080518: ها همی حالی شرکت [نام شرکت] در جنجال است. نماینده ی جلال آبادش 7 لک دالرش ره گرفته. از قومی خودش است. یک برادر زاده ام همونجه مدیر است. میگه حالی گردنش کج شده. کج کج راه میره [خنده] از خاطر 7 لک. خو آدم باید پوله تا این حد دوست بناید داشته باشه، که بقا نداره.

در همو لباس فروشی یک سال یک زن چینایی به مه 7 لک قرض داد بدون ضمانت. یک قسم پوستین های زنانه بود او ره آورده بودیم. مه با شریکم گفتم که برویم از همین کارها تیر شویم. همین پولی که در دست خود ما است با همی آرام کار کرده میتانیم. قرض ره چی ضرورت داریم. خو اینها [شریک هایم] حریص بودند و می خواستند که زیادتر پیدا شوه. باز گرفتیم. آوردیم و سال اول فروختیم و مفاد کرد. یکی از شریک هایم 140 هزار چینایی ره خورد. سال دیگه باز عین کار ره می خواستند بکنن مه مانع شدم. گفتند که نی والله فروخته میشه و این طور میشه و او طور میشه. گفتم خو دلتان. آوردند در گدام در مزار شریف، در کابل هم داشتم اونجه هم. مال ها شب در گدام در مارکیت در مزار در گرفت [سوخت]. 8 هزار دالر ما هم نقد در داخل سیف مکمل سوخته بود [خنده].

ک: در قسمت نوآوری هم برنامه ای داره شرکت؟

MWQPrivateKabul080518: والله نوآوری خو ما زیاد می خواهیم. برنامه ما این بود که به 54 قلم شوینده ما برسیم در 4 سال اول. ما که در همین 10، 12 و 14 اش که رسیدیم [...] باز بسیاری چیزها ره هیچ نمی شناسه مردم. مثلا مایع های ضد عفونی است برای شفاخانه که دهلیزها شسته شوه. هم خوش بوی داره و هم انتی بیوتیک است. هیچ شفاخانه خریداری نمی کرد. در یک شفاخانه ای که یک وقت برادرم معالجه شد، شخص موظف صفاکاری دیتول می ریخت ده روی زمین. پرسان کردم چرا. گفت فردا مهمان هندی می آییه. کلش به همین خاطر. به خاطر پاکی نی به خاطر این که یک مهمان خارجی می آیه دیتول می زدند زمین ره که بویش ده بینی مهمان برسه. همین رقم یک مالک یک رستورانت رفیقم است. او گفت که ما روزانه هزارها بشقاب ره باید بشوییم. مه [خنده] گفتم چرا از مایع استفاده نمی کنی. او گفت که دیوانه ماندی مه یک بوتل مایع ره در یک دیگ کلان می اندازیم و بسته روز ده همو آب بشقاب ها ره می شوییم. کلش به همی رقم اس. دروغ در جامعه حاکم اس. باز میگن که مسلمان هستیم.

ک: در یک روز چند ساعت ره شما در کار وقف می کنید؟

MWQPrivateKabul080518: مه معمولا روزانه ساعت نُه از خانه می برآیم. 4 بجه، 5 بجه، بعضی اوقات که دوست ها باشن حتا 6 و 7 و 8 شام هم میباشم.

ک: در کدام بخش غیر تولیدی از مفاد شرکت سرمایه گذاری کرده اید؟

MWQPrivateKabul080518: نی نی. سال 2007 بود یک بار ترکیه رفتم. اگر چه ترکی ها خوب مهمان نوازی کردند همین بچه های مسلمانش با ما سر و کار داشت. ترجمان همراه ما بود. برای خرید دریشی رفته بودیم. ترکیه خوب دریشی داره. از یک شرکت به دیگر شرکت مه ره همین میزبان هایم می بردند دو برادر بودند. باز فهمیدم که گروپکی کار می کنند. صد یا دو صد شرکت است. در هر بخش است. خُرد و کوچک. مشتری که آمد کوشش می کنند که از همین شرکت های که شامل همین گروپ است از همین ها خریداری کنن. هر چی لازم داشته باشی در شرکت های همین گروپ اس. وقت می گیره و می بریت. ما رفتیم و فابریکه هایشان ره دیدیم اما اینجه مال ترکی رقابت نمیتانست با مال چین. باز همین برادرهای ترکی یک وقت گفتند که می آییم کابل. گفتم بیایید. دایم کسی که مه ره یک سلام بته مه او ره ده سلام میتم. همی اصول زندگیم اس. آمد 10 روز در همین روشن پلازا بودند در یک اتاق بودند و روز می گشتاندمش هر طرف. یک دو روز قبل از رفتنش گفت که مه می خواهم که اینجه یک فابریکه جور کنم. گفتم خوب گپ است. خنده کرد و گفت که خوب گپ خو اس ولی بدون تو جور نمی کنم. مه گفتم که نمی فهمم چون مسلک مه نیس. در هر رشته که آدم نفهمه دست زدن غلط کار اس. گفت مسلک مه اس. مه جور می کنم تو بفروش. هر دوی ما شریک میشیم. قصه و قصه گفتم چقدر سرمایه کار است گفت یک لک دالر کار است. شصت هزار تو بتی 40 هزار مه میتم. یک ریسک ره قبول کردیم. مه اول گفتم که مه نمی توانم. او گفت که مه یک خارجی آمدیم که در وطنت سرمایه گذاری کنم. تو چطور جرأت نمی کنی که در خانه ات سرمایه گذاری کنی. باز همراهِ هیچ کس مشوره هم نکردم و همراهش قول دادم که برو کار مه و تو شد.

36 هزار دالر این که رفت ترکیه برایش حواله کردم. دیگه دوست ها و رفیق ها هر کس که خبر میشد می گفتند که این قمار زده. می گفتند که والله اگه [پیسه] ره بخوری رفت و خلاص شد [خنده]. زبان هم نمی فهمیم. خو یگان ارتباط می گرفتیم. خو یک و نیم یا دو ماه بعد مال ما رسید ده هرات. که باز مه یک کمی آرام شدم. خودم او قدر در فکرش نبودم. مردم زیاد آزارم میداد [خنده]

باز به همین منوال مه در این رشته درآمدم. در شش ماه اول مه زبان ترکی ره یاد گرفتم. اونها اگر چه زیاد علاقمند نبودند که ما ره یاد بتن. خود ما کوشش کردیم که یاد بگیریم. در دو سال او شراکت ره خلاص کرد. یعنی اگه مه یاد نمی گرفتم او تباه ساخته بود مه. سرمایه ی مه ده 8 لک رسیده از او در همو 40 هزار مانده بود. دیگه اضافه سرمایه گذاری نمی کرد. او این طور فکر کرده بود که سیستم بازار ما سیستم نقد است. گر چه از اول مه گفته بودمش. خبر نبود که اگر 40 هزار در ماشینری سرمایه گذاری می کنی و 60 هزار در مواد خام باید 2 لک دیگر ره در بازار باید سرمایه گذاری کنی. سرمایه ی دورانی. هیچ این ره فکر نکرده بود. مثل ترکیه فکر کرده بود. در این دو سال گفتم که گپ ما به 8 لک رسید. از او در همو 40 هزار [...] هر چی می گفتم که سرمایه ی تو کم است باید دیگه سرمایه پرتی. که اگه به حساب فیصدی بگویی تو ره مجبور مه هیچ مفاد نتم [خنده]. سر او هم دفعه ی آخر که رفت که مه دیگر شراکت نمی کنم. اما برایش گفتم که تو با مه نامردی کردی. [گفتمش] که تو به مه یاد دادی [فن تولید ره] که حالی شراکت ره جدا می کنی؟ این سرمایه ی مه چی میشه؟ [گفت] والله زنم قسم داده که دیگه نری. ده افغانستان پایته نمانی. باز دیدم که نمیشه انجنیرش ره نگاه کردم. انجنیر 2 هزار دالر معاش داشت. 4 سال دیگر هم نگاهش کردم باز مال ها ره خراب کرده بود. یک 5 هزار کارتن ما ره خراب کرد. چرا خراب میشه؟ نمی فهمم. همو بهانه بود. او ره هم گفتم که بیخی تو هم برو! خودم شیشتم باز سرش کار کردم و کار کردم [...] نه سمپل ما ره ترکیه جواب داد نه ایران.

این کل چیزهای به نام است [واقعی چیزی وجود نداره] که این طور پیشرفت کردیم و این طور است و [...] وقتی که در عمل پیشش میری که امتحانش می کنی، هیچ چیزی هم نیس. حالی همی مایع ظرف شویی خراب ره به ترکیه هم روان کرده بودم به ایران هم. که همی ره تجزیه کنید ببینید که چرا خراب میشه از ما. عذر خواستند که نمیتانیم. خودم شیشتم در ماه رمضان، کل رمضان [...] کیمیا است خو دیگه چیز نیس. این ره ده او بزن و این ره ده این بزن تا که [علت ره] یافتم. پس همو مال خراب ره تقریبا نیمش ره جور کردم. نیم دیگرش ره اون سو انداختم.

ک: خوب آشنایی با این اندیوال ترک بود که باعث ایجاد شرکت شد؟

MWQPrivateKabul080518: بله ها.